نیمکت تیم ملی قلعه‌نویی و علی دایی بعد از یک دهه

علی مغانی
Ali Moghani

فوتبال ایران مثل خیلی از عرصه‌های دیگر، حافظه تاریخی خوبی ندارد. وقتی در جام جهانی ۲۰۰۶ با دو شکست و یک مساوی جام را ترک کردیم، جو تندی علیه مربیان خارجی به وجود آمده بود. آن روزها، وقتی هنوز رسانه‌های مکتوب به شدت اثرگذار بودند، جریان رسانه‌ای قدرتمند و البته کم دانشی، به مربیان خارجی (که عمدتاً از شرق اروپا و به طور مشخص کرواسی می‌آمدند) می‌تاخت. با نوعی تحقیر و کنایه به نام خانوادگی مربیانی مثل بلاژویچ و ایوانکوویچ، آنها را «ویچ‌های بی‌مصرف» می‌نامید و با استدلال‌های کودکانه به مخاطب یادآوری می‌کرد که مربیان ما هیچ چیزی کمتر از این «ویچ»های بنجل ندارند.

سریال ناکامی‌ها آغاز می‌شود

نتیجه این موج پوپولیستی در برابر مربیان خارجی همانی بود که در سال‌های بعد دیدیم؛ حذف زودهنگام از جام ملت‌های ۲۰۰۷. و بعد از آن هم اشتباه‌های راهبردی فدراسیونی که با ریاست علی کفاشیان هیچ قرابتی با فوتبال نداشت و ناتوانی در استخدام مربیانی مثل خاویر کلمنته، باز هم نیمکت تیم ملی را به یک مربی ایرانی تقدیم کرد. نتیجه این بار فاجعه‌بارتر بود؛ ناکامی در راهیابی به جام جهانی ۲۰۱۰. در واقع فوتبال ایران به فاصله دو سال، دو ناکامی بزرگ داشت که اولی را امیر قلعه‌نویی رقم زد و دومی دستپخت علی دایی بود. دو مربی‌ای که این روزها و بعد از یک دهه، باز هم برای تصاحب نیمکت تیم ملی کاندیدا شده‌اند! بعد از آن نوبت به یک مربی ایرانی دیگر رسید که ناکامی دیگری را تجربه کند؛ افشین قطبی که از سه بازی پایانی مقدماتی جام جهانی جانشین علی دایی شکست خورده شده بود، اگرچه فوتبال را در خارج از مرزها آموخته بود ولی به جز لهجه خاص‌اش، تفاوت چندانی با بقیه همکاران هموطن نداشت و این بار نوبت او بود که در جام ملت‌های ۲۰۱۱، تیم ملی را بی‌هیچ موفقیتی به ایران برگرداند. بعد از این ناکامی‌های سریالی بود که دیگر کسی از دانش و توانایی‌های مربیان ایرانی دفاع نمی‌کرد و همان‌هایی که منتقدان جدی مربیان کروات تیم ملی بودند، مجبور به سکوت شدند.

زود فراموش کردیم

اگر بخواهیم کمی به حافظه خودمان فشار بیاوریم، این فشار افکار عمومی بود که باعث شد پرونده مربیان ایرانی برای تیم ملی برای مدتی بسته شود و فدراسیون چاره‌ای جز استخدام یک مربی گرانقیمت و سرشناس به نام کارلوس کی‌روش نداشته باشد. کی‌روش به رغم همه نقدهایی که به او درباره خلق و خو و رفتارهای بعضاً نامناسب‌اش در سال‌های آخر وارد است، یک مربی طراز اول با پیشینه روشن بود و نام‌هایی مثل رئال مادرید، منچستریونایتد و تیم ملی پرتغال کافی بود که او را به مراتب باکیفیت‌تر از معدل مربیان قبلی بدانیم. بعد از هشت سال سپری کردن با کی‌روش که حاصل آن ۲ صعود پیاپی به جام جهانی بود، فقط یک انتخاب نامناسب و سپردن سکان تیم ملی به مارک ویلموتس همیشه ناموفق کافی بود که باز هم شعار «اعتماد به مربی داخلی» به عنوان یک راهبرد تازه به فوتبال مطرح شود. راهبردی که پیش از این بارها آزمایش شده و نتیجه آن مشخص شده؛ بن‌بست!

آنهایی که دستاوردهای دوران کارلوس کی‌روش را ناچیز می‌شمارند، خیلی زود فراموش کرده‌اند که تیم ملی برای اولین بار در تاریخ، در بازی سوم حذف شده نبود و در یک نبرد جانانه فقط کمی خوش‌شانسی می‌خواست که با آن ضربه دقیقه پایانی مهدی طارمی، بزرگترین شگفتی جام را خلق کند و در گروهی که اسپانیا و پرتغال در آن حاضر بودند با ۶ امتیاز راهی مرحله بعدی شود.

حالا ۱۸ ماه بعد از جام جهانی ۲۰۱۸ و آن نمایش آبرومند، فدراسیونی که فعلاً با سرپرست موقت اداره می‌شود می‌خواهد بار دیگر یک دهه به عقب برگردد. به همان دورانی که مربی داخلی الف را با مربی داخلی ب تعویض می‌کردیم و ناکام‌تر از قبل، از یک تورنمنت مهم به خانه برمی‌گشتیم.

به لیگ نگاه کنیم

مسأله، حمایت کورکورانه از «مربی خارجی» و نادیده گرفتن توانایی «مربی داخلی» نیست. قرار نیست دو قطبی بسازیم. شاید از میان نسل تازه نفس مربیان ایرانی که فعلاً در لیگ، مشق فوتبال حرفه‌ای می‌کنند در سال‌های آینده چهره‌ای پیدا شود که شایستگی و لیاقت کافی برای تصاحب نیمکت تیم ملی را داشته باشد اما در وضعیت فعلی، در فوتبال امروز ایران، به زحمت می‌توان چنین چهره‌ای را پیدا کرد. به سال‌های اخیر لیگ نگاه کنید؛ برانکو در ۴ فصل حضور در لیگ ایران، با ۳ قهرمانی و یک نایب قهرمانی تبدیل به موفق‌ترین مربی سال‌های اخیر کشورمان می‌شود. وینفرد شفر در آخرین سال‌های دوران مربیگری‌اش، وقتی کمتر نشانی از آن مربی شاداب کارلسروهه دارد، تیم بحران‌زده علی منصوریان را تحویل می‌گیرد و در نیم فصل دوم چنان استقلال را متحول می‌کند که از قعر جدول به سهمیه لیگ قهرمانان آسیا و جام حذفی می‌رسد. آندره‌آ استراماچونی بعد از یک سال بیکاری و دو تجربه ناموفق در یونان و چک، در نیم فصل تیمی دوست‌داشتنی و مهاجم می‌سازد و در مدتی کوتاه تبدیل به محبوب‌ترین مربی آبی‌ها می‌شود. گابریل کالدرون بعد از دو سال خانه‌نشینی، در اولین تجربه حضورش در لیگ ایران، با ۳۴ امتیاز از ۱۶ بازی از میانگین ۲ امتیاز برای هر بازی (همان میانگین امتیازی که ۳ فصل پیاپی برانکو را به جام رساند) عبور می‌کند. حتی دراگان اسکوچیچ که انگار به جز ایران از هیچ کشور دیگری پیشنهاد ندارد، در همین فصل صنعت نفت آبادان را به جمع مدعیان لیگ وارد کرده است.

به نظر می‌رسد اراده جمعی در فدراسیون فوتبال آن است که جانشین مارک ویلموتس، یک مربی ایرانی باشد. مسأله این نیست که در بازی‌های سرنوشت‌ساز خردادماه ۹۹ می‌توانیم از بحرانی که در آن گرفتار شدیم عبور کنیم یا نه. فراتر از نتایجی که در دیدار با عراق و بحرین رقم می‌خورد، استراتژی سپردن نیمکت تیم ملی به مربیان آزمایش شده داخلی، یک بازگشت به عقب آشکار است.

ویژه نامه آخر هفته ایران ورزشی

صاحب امتیاز:
خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیرعامل موسسه فرهنگی - مطبوعاتی ایران:
مهدی شفیعی
مدیر مسئول: علی عالی
دستیاران سردبیر:
آرمن ساروخانیان، رسول مجیدی، مجتبی رفیعی

سرویس فوتبال ایران:
فرشاد کاس‌نژاد، ناصر قراگزلو، وصال روحانی، حمیدرضا عرب، سعید آقایی، جعفر برزگر، امیر اسدی، محمد قراگزلو، هومن جعفری، اکبر منتشلو، سمیرا شیرمردی، بهناز میرمطهریان، مهدیه دریابیگی، حسین قهار، سامان موحدی، سام ستارزاده، نوید صراف، سالار علیخواه، مجتبی صدوقی، پویا جاویدان، احسان محمدی، علی مغانی
سرویس ورزش جهان:
اشکان نعمت‌پور، یاسر احمدی، سیدعلی بلندنظر، حمید کشاورز
سرویس ورزش ایران:
آزاده پیراکوه، محسن وظیفه، رضا عباسپور، محسن آجرلو، ناصر انصافی مقدم، شکوفه موسوی، وحید جعفری

صفحه‌آرایی: فرشید بهاری، محسن ذاکری
حامد حسینی، علی عباسی، نسرین کاظمی
عکس: نعیم احمدی
ویراستاران: مسعود قراگزلو، علیرضا عبدالوند، مهرداد افشار، فرشته معتمدی، معصومه مهدوی روشن، لیلا امیری، سیده زهرا آرامی
روابط عمومی: سمیه مهدی‌پور
سپاس ویژه از
بهمن فروتن، مجید جلالی، جلال چراغپور، شهاب پاک‌نگر، رضا درویش
لیتوگرافی: موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران
چاپ: ایرانیان
آدرس: تهران، خیابان خرمشهر، پلاک ۲۰۸
تلفن: ۴-۸۸۵۰۴۱۱۳ نمابر: ۸۴۷۱۱۱۷۳
امور مشترکین: ۹-۲۲۲۲۴۳۸
سازمان آگهی: ها: ۸۸۵۰۰۶۱۷